

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در فائده‌ي ششم از کلام مرحوم صاحب وسائل بود که در خاتمه کتاب وسائل آمده است. عرض کردیم ایشان در فائده‌ي ششم، شهادت جمع کثیری از متقدمین امامیه را بر اعتبار روایاتی که در اصول اربعه‌ای و کتب روایی اربعه آمده، ذکر کرده‌اند. برخی از عبارات را خواندیم؛ مقداری از نیز باقی مانده که خلاصه این فائده ششم تمام شود؛ و بعد هم اشاره‌ای کنیم به آنچه که در فائده‌ي نهم ذکر کرده‌اند. بعد نیز ببینیم آیا این مطالب قابل جواب است یا نیست؟ عرض کردیم اگر مطالب صاحب وسائل مسلم و روشن باشد، دیگر بحث از حجیت خبر واحد بحث لغوی خواهد بود و نیازی نیست که بحث کنیم آیا خبر واحد حجیت دارد یا حجیت ندارد.

کلام مرحوم بهایی در مشرق الشمسین

مرحوم شیخ بهایی در الوجیزه‌نیز این عبارت را دارد. ایشان فرموده است: **جميع أحاديثنا إلا ما ندر ينتهي إلى أثمتنا إثنا عشر** تمام روایات ما مگر موارد نادری به ائمه دوازده‌گانه ما بر می‌گردد. شهید ثانی در شرح درایه فرموده: **قد كان استقرّ أمر المتقدمين علياربعمأة أصلاً سَمَوْها أصلاً یا أصولاً** متقدمین چهارصد مصنف دارند که اینها را به عنوان اصول قرار داده‌اند. راجع به اصل و این اصطلاح در کتاب درایه، آقایان ملاحظه فرموده‌اند بین اصل و کتاب فرق است. گاه در شرح حال يك راوي می‌نویسند «**له كتاب وله أصل**»، بین اینها فرق است. اما قبل از اینکه به فرق بین اینها اشاره کنیم، خود کتب اصحاب امامیه و اصحاب ائمه خلی بیشتر از چهارصد عدد بوده است؛ یعنی مثلاً ابن ابی عمیر خودش 94 کتاب داشته، علی بن مهزیار 35 کتاب داشته، فضل بن شاذان آن‌طور که در شرح حالش نقل می‌کنند، 180 کتاب داشته، یونس بن عبدالرحمان بیش از 300 کتاب داشته، محمد بن احمد بن ابراهیم 70 کتاب داشته است؛ همین چند نفر را که ذکر کردیم، تعداد کتاب‌هایشان 679 کتاب است.

این روشن می‌کند که بین عنوان کتاب و بین عنوان اصل فرق است. حدّ اصول چهارصد است؛ اما کتاب بسیار بیشتر از این اصول بوده است. در مورد اصول، يك بحثی بین اهل درایه وجود دارد که این اصول از چه زمانی تدوین شده است؛ برخی گفته‌اند فقط در زمان امام صادق(ع) بوده، برخی صادقین(ع) را گفته‌اند؛ بعضی‌ها هم زمان امام صادق و امام کاظم(ع) را گفته‌اند. اما مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقه خودش اختیار کرده که اصول از عهد امیرالمومنین(ع) تا زمان امام عسکری(ع) تدوین شده است؛ و این خودش نکته مهمی است. اصولی که قدما روی آنها این همه اعتماد داشتند، این‌طور نبود که بدون اطلاع ائمه(ع) باشد. در استدالات شیخ بهایی می‌خوانیم که خود ائمه(ع) به اصحابشان برای تدوین این اصول امر می‌کردند.

فرق بین اصل و کتاب

در فرق بین اصل و کتاب حدود هفت فرق (در جای خودش) ذکر کرده‌اند. يك فرق معروف این است که گفته‌اند: اصل عبارت از مجرد کلام المعصوم (ع) است؛ یعنی راوی همان را که از امام (ع) شنیده، بدون اینکه خودش يك کلمه توضیح بدهد، بدون اینکه خودش يك حرفی اضافه کند، همان را ثبت کرده و نوشته است؛ اما کتاب آن است که علاوه بر کلام معصوم (ع) مطلبی را از خود مصنف هم دارد؛ خود مصنف نیز مطالبی را یا به عنوان توضیح یا به عنوان تطبیق ذکر کرده است. فرق دیگر که يك درجه پایین‌تر از فرق اول است، این که گفته‌اند: اصل آن است که مشافهتاً از خود معصوم (ع) گرفته شده است؛ یعنی راوی از لسان مبارک امام (ع) آن را شنیده و نوشته است؛ اما کتاب آن است که از اصل گرفته و نوشته شده است (ما انتزع من الأصل).

حالا در جای خودش در علم درایه مراجعه بفرمایید که فرق‌های دیگری نیز ذکر شده است. این وجه تسمیه که برای اصل می‌گویند، مخصوصاً روی فرق دوم این است که کتاب‌های دیگر فرع بر اینها بوده است. اصول را مشافهتاً از امام (ع) شنیده‌اند و دیگران از روی اینها گرفته‌اند؛ حالا به اجازه یا به سماع یا به قرائت یا به طریقی دیگر. بر اینها فرع اطلاق می‌شود؛ یعنی کتاب عنوان فرع را دارد. مرحوم شهید ثانی در درایه فرموده است: **استقرّ أمر المتقدمین علی اربعمأة أصلاً فكان علیها اعتمادهم**، متقدمین همه بر اینها اعتماد می‌کردند **ثمّ تداعیت الحال إلی ذهاب معظم تلك الأصول ولخصّها جماعة فی كتب خاصة تقریباً علی المتناول** برای کسی که می‌خواست از آنها استفاده کند، و این استفاده آسان‌تر باشد، گروهی آمدند آنها را تلخیص کردند **وأحسن ما جمع منها الکافی والتهذیب والاستبصار ومن لایحضره الفقیه**. کلام مرحوم کفعمی در الجنة الواقعية نوشته است: **هذا کتاب محتوی علی عوذ ودعوات این يك کتاب دعا و حرز و زیارات است** (که اینجا هم دیگر بحث فقهی نیست) **مأخوذه من كتب معتمد علی صحّتها مأمون بالتمسک بوثقی عروتها** شهادت داده است به اینکه اصولی که این کتاب را از روی آنها می‌نویسم تمام مورد اعتماد است.

کلام مرحوم طبرسی در احتجاج

مرحوم طبرسی در احتجاج روایاتی را که نقل می‌کند، مرسله است. می‌فرماید: **ولا نأتي فی أكثر ما نورده من الأخبار باسنادة الموجود للاجماع علیه** ما در کتاب احتجاج روایاتی را که می‌گوییم، اسنادش را نمی‌آوریم؛ به خاطر این که این روایات مورد اجماع است. ما يك اجماع بر رأی داریم و يك اجماع بر روایت داریم؛ این که می‌گوید **للاجماع علیه** معنایش این نیست که حکمی که از این روایات استفاده می‌شود، مورد اجماع است؛ و الا باید تمام فقه اجماعی باشد. طبرسی می‌گوید ما اسناد و سند روایات را در احتجاج نیاوردیم **للاجماع علیه** این **للاجماع علیه** یعنی اجماع بر احکامی که در این روایات آمده است. اگر این باشد باید تمام فقه اجماعی بشود؛ نه، مراد اجماع بر روایت است؛ یعنی این روایت مورد اتفاق است؛ امّا آیا از این روایت بشود وجوب را استفاده کرد یا استحباب را، کرد این معلوم نیست. **ولموافقته لما دلّت العقول إلیه واشتهاره فی السیر والکتب بین المخالف والمؤلف** - فقط گفته - **إلا ما أورته عن الحسن بن علي العسكري (ع) فإنه ليس فی الاشتهار علی حدّ ما سواه**. بعد کلامی را از علی بن ابراهیم نقل می‌کند.

کلام علی بن ابراهیم و شیخ بهایی

در تفسیر علی بن ابراهیم دارد: **شهد بثبوت أحادیث تفسیره و أنّها مرویة عن الثقات عن الائمة (ع) علی بن ابراهیم** نیز در اول کتابش می‌گوید: آنچه آورده‌ام روایاتی است که در نظر ما روشن است و از ائمه (ع) مروی است. شیخ بهایی در مشرق

الشمسينمي گويد: شما روش ائمه طاهرين (ع) و اصحاب آنان را ملاحظه كنيد كه چگونه بوده است؛ و اگر در اين روش بتوانيم دقت كنيم، مي فرمايد مدعاي ما ثابت مي شود. مي فرمايد: در بين اصحاب ائمه (ع) اگر يكي از امامت منحرف مي شد، مثلاً واقفي مي شد يا راه ديگري را طي مي كرد، مورد مخالفت ائمه و اصحاب آنان قرار مي گرفت؛ به صورتي كه اصحاب ائمه (ع) به ترك مجالست و مراوده و نقل كلام و حديث از آنها مأمور بودند؛ و به اين صورت با آنها مخالفت مي شد. تعبير جالبي دارد؛ مي فرمايد: **كانوا يسمونهم الممطورة** اگر يكي از اصحاب ائمه از مسير اصلي امامت جدا مي شد، و اعتقاد ديگري پيدا مي كرد؛ يا واقفي مي شد يا اسماعيلي مي شد، به آنها «ممطورة» مي گفتند؛ يعني **الكلاب التي أصابها المطر سگهايي كه باران به اينها اصابه كرده است**. يعني اينها ذاتشان خراب بوده، حالا يك مقداري رحمت خدا كه باران بوده، شامل حالشان شده و جزء اصحاب ائمه (ع) شده اند؛ اما همانطور كه اگر دائماً هم باران ببارد، ذات اصلي و نجاست سگ از بين نمي رود، اينها هم هيكتور هستند. و حتي گاه برخورد دي كه با اينها مي كردند، از نواصب شديدتر بوده است.

شيخ بهايي مي گويد: با اين وصف و شدت عملي كه در مورد اينها داشتند، گاه از همين ها روايت نقل كرده اند؛ چرا؟ معلوم مي شود اصل صدور روايت از امام (ع) مسلم و محرز بوده است. و در مورد اين بحث كه آيا نقل اين روايت، قبل از انحراف بوده يا بعد از انحراف، مي فرمايند: غالباً بعد از اينكه اينها انحراف پيدا مي كردند، ديگر اصلاً ارتباطي با آنها نداشتند. قبل از انحرافشان، احاديث را شنيده و نقل كردند؛ و يا بعد از اينكه توبه كردند، چون برخي از اينها برگشتند و توبه كردند، از آنها نقل حديث كرده اند. موارد دي را نقل كرده، و مي فرمايد: كتاب علي بن حسن طاطري مورد اعتماد اصحاب بوده، با اينكه از اشد واقفيه بوده است. مرحوم صاحب وسائل مي گويد: **هذا الكلام يستلزم الحكم بصحة أحاديث الكتب الاربعة وأمثالها نه فقط خصوص كتب اربعة من الكتب المعتمدة التي صرح مؤلفوها وغيرهم بصحتها واهتموا بنقلها ورواياتها**. همچنين گاه مي بينيم اجلاً و ثقات يا مثلاً مثل خود اصحاب اجماع از يكسري افراد مجهول الحال يا افرا دي كه تصريح به ضعفتان شده است، يا از افرا دي كه معروف به كذب و از كذا بين هستند، روايت نقل كرده اند. مي فرمايد: اين خودش قرينه روشني است بر اينكه اينها مي خواهند شهادت دهند به اين كه اين روايات از امام (ع) صادر شده است.

كلام مرحوم صاحب معالم

از صاحب معالم در كتاب معالم و منتقي الجمان نيز نقل مي كند كه ايشان در آنجا گفته است: **أحاديث كتبنا المعتمدة محفوف بالقرائن وأن المتقدمين إلى زمن العلامة كانوا يعملون بالقرائن**. مرحوم محقق نيز در معتبر مي فرمايد: **ذهب شيخنا أبو جعفر يعني شيخ طوسي إلى العمل بخبر العدل من روايات أصحابنا شيخ طوسي فرموده به خبر عادل مي شود عمل كرد لكن لفظه وإن كان مطلقاً فعند التحقيق يتبين أنه لا يعمل بالخبر مطلقاً بل بهذه الأخبار المروية عن الأئمة (ع) ودونها الأصحاب**. مي فرمايد: اما مرحوم شيخ طوسي به هر خبري عا دلي عمل نمي كند، بلكه به خبر عادلي كه اصحاب تدوين كرده باشند در اصول اربعمأة عمل مي كند.

فائدهي نهم در كلام مرحوم صاحب وسائل

مرحوم صاحب وسائل در فائدهي نهم 22 دليل با عنوان: **«في ذكر أدلة علي صحة أحاديث كتب المعتمدة تفصيلاً»** آورده است. ما همه ي اين 22 دليل را نمي خواهيم نقل كنيم؛ غالب اينها را مي توان در هم ادغام كرد. اينطور نيست كه هر دليلي واقعاً جداي از دليل ديگر باشد. گاه 5 دليل را مي شود به عنوان يك دليل ذكر كرد. كه حالا اجمالي از آنها را بيان مي كنيم.

اجمال ادله صاحب و سائل

در دلیل اول می‌گوید: علم قطعی داریم که عادت ائمه(ع) و اصحاب آنان در طول 300 سال این بوده که احادیث را تدوین کنند. خیلی از اوقات، اصحاب در همان مجلس امام(ع) احادیث را می‌نوشتند؛ یعنی امام(ع) وقتی حدیثی را بیان می‌کرد، اینها دفتر و قلمی داشتند و می‌توانستند در همان جا حدیث را ثبت کنند. یا اگر ثبت حدیث در مجلس امام(ع) نبوده، بلافاصله که به منزل می‌رفتند، برای اینکه چیزی کم و زیاد نشود، آنچه را که شنیده بودند، می‌نوشتند. اصحاب ائمه همت خودشان را مصروف کردند که آنچه مردم نیاز دارند و به عنوان دین است را ثبت کنند. این عمل تا زمان محمدین ثلاث ادامه پیدا کرده، بعد از آنها نیز بقیه مؤلفات آمده است. برخی از اصول اربعه نزد مرحوم محقق، شهید ثانی، و شاید نزد سید بن طاووس بوده است. ایشان این را به عنوان دلیل اول ذکر کرده است.

دلیل دوم: اگر از شما به عنوان يك طلبه فاضل در حوزه، سؤال شود قبل از اینکه مرحوم کلینی کتاب کافی را بنویسد، در طول آن سیصد سال، مرجع شیعه در روایات چه کسی بوده است؟ همه مردم که دسترسی به ائمه نداشتند تا هر روز بروند خدمت امام(ع) و احکام را یاد بگیرند؟ ایشان می‌فرماید علم قطعی داریم که این اصول صحیحه ثابته، مرجع طایفه بوده و ائمه(ع) به عمل به آنها امر می‌کردند. در دنباله دلیل دوم، بعد از این مطلب می‌گوید: اصحاب کتب اربعه و امثال اصحاب کتب اربعه، آیا عقلشان نمی‌رسید حالا که می‌خواهند احادیث را در کتب اربعه جمع کنند، اگر واقعاً حدیثی باطل است، آن را کنار بگذارند؛ و احادیث صحیح را بیاورند. آیا آنها قدرت بر تمییز صحیح از غیر صحیح نداشتند؟

آیا آنها حرفهایی که امروز بین متأخرین است که با تمکّن از علم به احکام شرعیه نباید سراغ ظنون رفت، را نمی‌فهمیدند؟ آنها هم این مسائل را می‌دانستند. پس، معلوم می‌شود که برایشان قطعی و روشن بوده که این روایات، روایات معتبره است. آیا آنها نمی‌فهمیدند که اگر بخواهند حدیثی را نقل کنند باید از کتاب معتمدی آن را نقل کنند؟ آیا با تمکّن نقل از يك کتاب معتمد، سراغ نقل از کتاب غیر معتمد می‌رفتند؟ چطور می‌شود نسبت به شیخ صدوق و کلینی و رئیس الطایفه شیخ طوسی گمان ببریم که اینها توجه به این جهات نداشتند؛ و هر روایتی دم دستشان آمده، در کتابهای اربعه خودشان ذکر کردند؟ مرحوم صاحب وسائل این مطلب را به عنوان دلیل دوم ذکر کرده است. به نظر می‌رسد که این دلیل در دلیل اول ادغام می‌شود و به دنبال همان دلیل اول است.

دلیل سوم: به یکسری از احادیثی که در کتب اربعه آمده اشاره می‌کنند، که مفاد این احادیث آن است که ائمه(ع) اصحابشان را امر کردند به اینکه آنچه را از ما می‌شنوید، بنویسید. امر به کتابت حدیث کرده‌اند؛ و این که آن را در اصل قرار داده و بر طبق آن هم عمل کنند. اولاً امر ائمه(ع) فقط به صرف نوشتن نبوده، بلکه برای عمل خودشان در زمان حضور و عمل دیگران در زمان غیبت بوده است. در آن روایات آمده است: **يَأْتِي زَمَانٌ لَا يَأْسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ**؛ زمانی خواهد آمد که شیعه هیچ انیسی جز اصول اربعه و روایاتی که در این کتب آمده است، ندارد. و در **دلیل چهارم** فرموده بسیاری از کتبی که ثقات امامیه در زمان ائمه(ع) تألیف کردند، هم اکنون موجود است؛ یعنی می‌خواهد بگوید کثیری از اصول اربعه، در این زمان، نسخ متعدد از آنها وجود دارد. مفاد بعضی از آنها این است که ائمه(ع) به اصحاب امر کردند که احادیث را برای عمل خودشان و دیگران در زمان غیبت بنویسند. مفاد برخی دیگر از احادیث این است که اینها که می‌نوشتند، به عنوان يك اصل یا به عنوان يك کتاب می‌شد، آن را می‌آوردند به ائمه(ع) عرضه می‌کردند؛ ائمه(ع) آنها را ملاحظه می‌کردند و جایی که کم یا زیاد بوده را بررسی می‌کردند. نکته‌ای را در پرانتز عرض کنم (هرچند مرحوم صاحب وسائل این را ذکر نکرده است). اگر کسی از سؤال کند روایاتی که در دست ما هست، آیا نقل به معنا و مضمون است یا عین الفاظی است که از ائمه(ع) صادر شده است؟ این نکته‌ای را که می‌گویم برای این است که در فقه برخی از اعظم و بزرگان مبنایشان این است که این روایات، نقل به معناست.

و اگر نقل به معناست، دیگر نمی‌توان گفت «ف» یا «ثم» برای تراخی است؛ این حرفها را نباید زد. نباید گفت در فلان جا

«تقديم ما حقّه التأخير» شده است؛ و این در فقه خیلی اثر می‌گذارد. عده‌ای از بزرگان مثل والد راحل ما و امام(رض) آنطوری که از مشرب فقهی‌شان فهمیده می‌شود، و مرحوم محقق بروجردی (اعلی الله مقامه) در فتاوایی که می‌دهند، بسیار دقت می‌کنند؛ می‌گویند چون در این روایت «واو» آمده و «أو» نیامده، «ف» آمده و «ثمّ» نیامده، امر آمده و عنوان خبری نیامده است، مطلب چنین می‌شود؛ اما آن فقیهی که می‌گوید این روایات نقل به معناست، دیگر نمی‌تواند این حرفها را در روایات بزند. صاحب وسائل می‌گوید: روایاتی که ائمه در مجلس خودشان می‌گفتند بنویسید و بعد هم که می‌نوشتند می‌آوردند عرضه می‌داشتند بر ائمه(ع)، اینها همه قرینه می‌شود برای اینکه آنچه که در این کتابها آمده است، از امام(ع) صادر شده است. نه تنها صادر شده است (این را من اضافه می‌کنم) بلکه عین الفاظ امام(ع) هم هست؛ و الا اگر غیر از این بود، باید امام(ع) تغییر می‌داد. دیروز هم گفتیم که کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان بر امام عسکری(ع) عرضه شده است.

حتی مرحوم صدوق در بعضی از کتاب‌هایش گفته است: **کتاب محمد بن الحسن الصفار المشتمل علی مسائله وجوابات العسکری کان عندي بخط المعصوم(ع)** محمد بن حسن صفار سؤال و جواب‌هایی از امام عسکری(ع) کرده است و امام عسکری(ع) جواب این استفتائات را به خط مبارک خودش داده است؛ و مرحوم صدوق می‌گوید آن کتاب به خط امام معصوم(ع) نزد خود من هست. این هم چند دلیلی که مرحوم صاحب وسائل ذکر کرده است؛ و عمده، دلیل نهم است که شهادت علما بود و در فائده ششم خواندیم. اجمالی از کلام مرحوم صاحب وسائل را گفتیم. برای اینکه آقایان خسته نشوند، زود عبور کردیم. می‌خواهیم خودتان هم یک مقداری مراجعه بفرمایید. ان شاء الله فردا می‌خواهیم تحقیق مطلب را ارائه دهیم؛ که آیا ادعای صاحب وسائل که می‌گوید اخباری که در اصول اربعه آمده قطعی الصدور عن المعصوم است، ادعای درستی است یا خیر؟ و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.